

مبانی سبک‌شناختی علامه طباطبایی در عدول از سیاق در تفسیر المیزان

حمید جلیلیان، محمد سبحانی یامچی^۲

چکیده

توجه به اصل و قاعده سیاق برای رسیدن به مراد الهی در تفسیر قرآن یکی از قواعد تفسیری است که برخی از مفسران به آن توجه دارند. علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که توجه ویژه‌ای به قاعده سیاق داشته و در جای جای تفسیر المیزان بر کاربرد آن جهت رسیدن به مراد الهی تأکید دارند. با توجه به اینکه بهره‌گیری از قاعده سیاق، یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مبانی تفسیری علامه محسوب می‌شود، اما ایشان گاهی در تفسیر برخی از آیات قرآن از این مبنا تفسیری خود عدول کرده است. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی، ضمن اشاره به کارکردهای کاربرد سیاق در تفسیر المیزان، به مبانی عدول علامه طباطبایی از سیاق آیات در رسیدن به مراد خداوند اشاره کرده است. نتایج حاصل از این نوشتار بیانگر آن است که علامه طباطبایی در آیات مربوط به امامت امام علی (ع) و فضایل اهل بیت (ع)، همچنین عدم ارتباط با صدر و ذیل آیه، هماهنگی با شأن نزول آیه، مخالفت سیاق آیه با سیاق آیات قبل و بعد، استفاده از شمول معنایی آیه از قاعده سیاق آیات عدول کرده است.

واژگان کلیدی: سیاق، مبانی عدول، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان.

۱. مقدمه

سیاق، ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد؛ برای مثال، جمله «اذهب الی البحر» هنگامی که همراه جمله «و استمع حدیثه باهتمام» گفته می‌شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است؛ به همین دلیل هرگاه جمله اول همراه با جمله دوم باشد، گویای آن است که «به نزد مرد دانشمند برو» و وقتی تنها باشد، معنای ظاهر آن این است که «به سوی دریا برو». شایان ذکر است که در مواردی، به کلمه‌ها و جمله‌هایی که پیرامون واژگان یا عبارت مورد تفسیر قرار گرفته است، به لحاظ آنکه خصوصیت یادشده را پدید می‌آورند، سیاق گفته می‌شود که در این صورت، سیاق همان قرائن لفظی متصل به کلام خواهد بود. (نک: رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۳)

علامه طباطبایی دلالت سیاق آیات را مورد توجه قرار داده و آن را از ظاهر روایات قوی‌تر می‌داند. ایشان در موردی که ظاهر روایتی را با سیاق آیه‌ای معارض دیده، در بیشتر موارد در ظاهر روایت تصرف کرده تا با سیاق مخالف نباشد. (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۳: ۹۴) به عنوان نمونه، وی در ذیل آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكَةِ رُسُلًا أُولِي أُنْجُنِحَةٍ مِّنِّي وَتُلُوتَ وَرَبِّعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى

^۱ استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، بناب، ایران، ایمیل: Jalilian1358@yahoo.com

^۲ استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مراغه، ایران، ایمیل: sobhan@quran.ac.ir

كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (فاطر/۱)؛ «سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، پیام‌آورنده قرار داده است. در آفرینش هر چه بخواهد، می‌افزاید؛ زیرا خدا بر هر چیزی تواناست.» می‌نویسد: «جمله «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» بر حسب سیاق، خالی از اشاره به این نکته نیست که بعضی از ملائکه بیش از چهار بال هم دارند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱۷) و در بحث روایی نیز در ظاهر روایتی که ملائکه را سه دسته معرفی کرده: قسمی دارای دو بال و قسمی دارای سه بال و قسمی دارای چهار بال هستند، (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۱۵۳) تصرف کرده و می‌نویسد: «شاید مراد از این حدیث، وصف اغلب ملائکه باشد، نه همه آنها. وگرنه با سیاق آیه که می‌فرمود: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ؛ در خلقت هر چه بخواهد اضافه می‌کند» و با روایات دیگر که می‌فرمود: «جبرئیل ششصد بال داشت» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶/۱۵۵) معارض خواهد بود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۱۷؛ بابایی، ۱۳۷۹: ۱۲۴)

علامه طباطبایی در صورت تعارض سیاق آیه با روایات وارد شده درباره آن، معتقد است که سیاق آیه قرآن سزاوارتر به پذیرفتن است تا روایات وارد شده درباره آن. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۳/۱۲) باید توجه داشت که گاهی علامه طباطبایی از اصطلاح «مقام» به عنوان سیاق آیه استفاده کرده است؛ به عنوان نمونه، وی در تفسیر آیه ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (روم/۱۰)؛ «آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند.» می‌نویسد: «مناسب با مقام، همان معنای اول (=سپس سوء العذاب سرانجام کار کسانی شد که عمل بد می‌کردند، و غیر این سرانجامی نداشتند؛ برای اینکه آیات خدا را تکذیب و استهزاء می‌کردند) است؛ چون مقام، مقام انذار و بصیرت و عبرت است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۹/۱۶؛ نک: ۲۷/۱۹) پرسش مهمی که در کنار گونه‌شناسی بهره‌گیری علامه از سیاق در تفسیر المیزان مطرح می‌شود، چرایی و چگونگی عدول علامه طباطبایی از مبنای سیاق در رسیدن به مراد الهی است؟ برای پاسخ به این پرسش، بررسی اجمالی تفسیر المیزان نشان می‌دهد که علامه طباطبایی در چند مورد از قاعده سیاق در تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» بر اساس مبنای ای که اشاره خواهد شد، عدول نموده است و برخلاف شهرت استفاده علامه از قاعده سیاق در رسیدن به مراد الهی، از آن نه تنها استفاده نکرده؛ بلکه تفسیری برخلاف قاعده سیاق برای آیات در تفسیر المیزان ارائه داده است.

۱.۱. پیشینه بحث

درباره تفسیر المیزان علامه طباطبایی، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است. در خصوص موضوع سیاق و تفسیر المیزان نیز مقالاتی نوشته شده است؛

۱. از جمله این مقالات می‌توان به مقاله «سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی» (نوشته مهدی ایزدی و نورالدین زیدیه، چاپ شده در مجله مطالعات قرآن و حدیث شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱)

اشاره کرد. نویسندگان ضمن اشاره به مبانی روش تفسیری علامه طباطبایی در استفاده از سیاق به انواع و شرایط استفاده از آن اشاره کرده و در نهایت اصول حاکم بر استفاده از سیاق و سباق در تفسیر قرآن به قرآن را استخراج کرده‌اند.

۲. مقاله «روش‌شناسی علامه طباطبایی در بهره‌گیری از سیاق در المیزان» (نوشته فهیمه کلباسی اصفهانی و مصطفی میرسعید، چاپ شده در مجله روش‌شناسی مطالعات دینی شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، نویسندگان در این مقاله به پیش‌دانسته‌های مفسر اشاره کرده‌اند و به دو مورد از پیش‌دانسته‌های علامه طباطبایی در تفسیر آیات یعنی پیش‌دانسته اعتقاد به استقلال قرآن در دلالت و پیش‌دانسته قانونمند بودن کلام الهی در عالی‌ترین حد اشاره کرده‌اند و در نهایت به بهره‌گیری علامه از سیاق در رفع برخی از ابهامات تفسیری اشاره کرده‌اند.

۳. مقاله «چگونگی بهره‌گیری علامه طباطبایی از سیاق در کشف معانی مفردات قرآن در تفسیر المیزان» (نوشته امان‌اله ناصری کریموند، مینا شمخانی و سید علی اسدی، چاپ شده در مجله معرفت شماره ۲۷۸، ۱۳۹۹) نویسندگان به بهره‌گیری علامه از قاعده سیاق در کشف معانی واژگان قرآنی پرداخته و کارکرد سیاق در تعیین واژگان قرآنی را در تبیین و تشریح معانی واژگان، تعیین دایره مفهومی مفردات و ترجیح و تعیین مصادیق واژگان بررسی کرده‌اند.

۴. مقاله «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان، صورت‌بندی و کارکرد» (نوشته عباس تقویان، چاپ شده در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث شماره ۱۲، ۱۳۸۸) که نویسنده محترم، گونه‌های مختلف سیاق و کارکرد آن را در تفسیر المیزان بررسی کرده است.

با عنایت به پیشینه بحث در مقالات ذکر شده، نویسندگان ضمن اشاره به مبانی روش تفسیری علامه به انواع سیاق و شرایط استفاده از آن، همچنین نقش سیاق در کشف و تعیین معنای واژگان قرآن را بررسی کرده و در نهایت، اصول حاکم بر استفاده از سیاق و سباق را توضیح داده‌اند. در این مقاله سعی شده ضمن اشاره به کاربردهای سیاق و کارکردهای آن در تفسیر المیزان جهت رسیدن به مراد الهی، مبانی عدول ایشان از قاعده سیاق در برخی آیات و ارائه معنایی برخلاف سیاق تبیین شود.

۲. مفهوم‌شناسی

واژه سیاق از ریشه سوق به معنای شیوه سخن، طرز جمله‌بندی (معین، ۱۳۷۱: ۱۹۶۷/۲) راندن چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۳) جلب و طرد شتر (راغب، ۱۴۱۲: ۴۳۶) تسلسل و پی‌درپی هم آمدن گفتار (فتح‌الله، بی‌تا: ۲۳۶) و اسلوبی که گفتار بر اساس آن جاری می‌شود (قلعه چی، بی‌تا: ۲۵۲) معنا شده است. سیاق در اصطلاح، عبارت است از راندن کلام به سوی غرضی خاص که موجب می‌شود استحکام و ارتباطی بین صدر و ذیل و اثناء کلام بدست آمده و کلام به سوی غرضی خاص سیر کند. (ر.ک: معرفت، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

بابایی و همکاران، سیاق را نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن می‌دانند که بر اثر همراه بودن آنها با کلمات و یا جملات دیگر به وجود می‌آید. (ر.ک: بابایی، ۱۳۷۹: ۲) گاه به جو عمومی حاکم بر کلمه و قرائن و علامت‌هایی که به کلمه پیوند خورده نیز سیاق اطلاق می‌شود. (ر.ک: کامل موسی، ۱۴۱۲: ۱۲۵)

۳. کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان

علامه سید محمدحسین طباطبایی از جمله مفسرانی است که در تفسیر المیزان بیش از صدها مرتبه از سیاق استفاده کرده و در سایه کاربست کارکرد فراوان آن از مفاد استعمالی به مراد جدی الهی دست یافته است.

۳.۱. کشف معانی آیات

منهج و روش تفسیری اتخاذ شده به مفسر کمک می‌کند تا معانی آیات را از ظواهر الفاظ قرآن استخراج کند. یکی از کارکردهای سیاق در روش تفسیری علامه، کشف معانی آیات از مفاد استعمالی است. مفسران در ذیل آیه شریفه (مریم/۳۹) بحثی دارند در معنای جمله «اذ قُضِيَ الْأَمْرُ». بعضی آن را مربوط به پایان گرفتن برنامه‌های حساب و جزا و تکلیف در روز رستاخیز دانسته‌اند و بعضی آن را اشاره به فناء دنیا می‌دانند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۳/۱۷۳)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿وَأَنْذَرْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (مریم/۳۹)؛ «و آنان را از روز حسرت بیم ده، آنگاه که داوری انجام گیرد و حال آنکه آنها [اکنون] در غفلت- اند و سر ایمان آوردن ندارند.» می‌نویسد: «از ظاهر سیاق برمی‌آید که جمله «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» برای توضیح جمله «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» است. در نتیجه اشاره به این نکته دارد که حسرت از ناحیه پایان یافتن مهلت می‌آید و این امر وقتی باعث حسرت می‌شود که سبب از دست رفتن محبوب‌ها، آرزوها و سعادت شخص گردد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۰/۱۴) خصوصاً اینکه سیاق آیه وعده عذاب جهنم برای کفار و منکران روز عظیم قیامت است و ستمکاران در آن روز در گمراهی آشکارند. سپس می‌فرماید: «این حسرتی که به آن دچار می‌شوند، از ناحیه قضای امر می‌آید و قضا وقتی باعث حسرت می‌شود که فوت گردد آنچه باعث روشنی چشم، آرزو و سعادت شخص مقضی علیه گردد.» (همان، ۵۰/۱۴)

۳.۲. تخصیص معنای آیه

قرآن در سوره احقاف اشاره‌ای دارد به عذاب‌هایی که دامنگیر مشرکان و کافران لجوج می‌شود. بعد از بیان جریان ارسال تند بادهای هفت شب و هشت روز (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۸/۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۰/۲۶/۹) به آنها در آیه ۲۵ می‌فرماید: ﴿تُدْمَرُ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾؛ «همه چیز را به دستور پروردگارش بنیان کن می‌کند؛ پس چنان شدند که جز سراهایشان دیده نمی‌شد، این چنین گروه بدکاران را سزا می‌دهیم.» علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌نویسد: «هرچند هلاک

کردن را نسبت به تمامی اشیاء داده و فرموده این عذاب، هر چیزی را هلاک می‌کند؛ ولی سیاق، آن را مختص به مثل انسان و جنندگان و اموال می‌سازد؛ پس معنایش این می‌شود که باد مذکور، بادی است که هر چیز را که در سر راهش واقع شده باشد، هلاک می‌کند؛ چه انسان، چه جنندگان و چه اموال.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۲/۱۸)

در آیه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۳-۴)؛ «و از سر هوس سخن نمی‌گوید.» این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود، نیست.» علامه طباطبایی در تعیین شمول معنایی نطق پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد: «جمله «و ما ينطق...» هر چند مطلق است و در آن، نطق (پیامبر "ص" از روی هوی) به طور مطلق نفی شده، مقتضای این اطلاق آن است که هوای نفس از مطلق سخنان پیغمبر نفی شده باشد (حتی در آن سخنان روزمره‌ای که در داخل خانه‌اش دارد)، و لیکن از آنجایی که در این آیات خطاب «صاحبکم» به مشرکین است، مشرکینی که دعوت او و قرآنی را که برایشان می‌خواند، دروغ و تقوّل و افترای بر خدا می‌پنداشتند؛ لذا باید به خاطر این قرینه مقامی بگوییم: «منظور این است که آن جناب در آنچه که شما مشرکین را به سوی آن می‌خواند، و آنچه که از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، سخنانش ناشی از هوای نفس نیست، و به رأی خود چیزی نمی‌گوید؛ بلکه هر چه در این باب می‌گوید، وحیی است که خدای تعالی به او می‌کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷/۱۹)

۳.۳. معنانشناسی الفاظ آیات

در سوره یونس به یکی از آیات تحدی و هموردی با قرآن و اینکه قرآن شانیت افترا پذیری ندارد، اشاره شده است. در اینکه مراد از «تصدیق الذی بین یدی» چیست؟ اشاراتی به کتاب‌های متقدم از جمله کتاب نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم‌السلام) شده است. علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (یونس/۳۷)؛ «و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است، می‌باشد و توضیحی از آن کتاب است که در آن تردیدی نیست [و] از پروردگار جهانیان است.» می‌نویسد: «تفصیل‌الکتاب» عطف بر «تصدیق» است و مقصود از کتاب به قرینه سیاق آیه، جنس کتب آسمانی نازل شده بر انبیای گرامش است؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۴/۱۰) لذا با عنایت به آیه ۱۹ آل‌عمران، ۴۸ مائده و آیه ۲ سجده، نتیجه‌ای که از آیه می‌گیرند، آن است که این جمله دلالت دارد بر اینکه دین الهی که به انبیا نازل شده، همه کلی دین است و اختلافی در ادیان الهی نیست؛ جز اختلاف در اجمال و تفصیل، و قرآن تفصیل دهنده مطالبی است که در کتاب‌های دیگر آسمانی به طور اجمال آمده است. (ر.ک: همان، ۹۱/۱۰)

۳. ۴. قبول یا رد روایات

علامه طباطبایی در قبول اکثر روایات آنچه را مناسب سیاق بوده، پذیرفته است. از آن جمله روایتی است که در الدرّ المثثور از حضرت علی (ع) نقل کرده که فرمودند: «به خدا سوگند آیه ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُّوا أَنْ تَلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (اعراف/۴۳)؛ "و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان می‌زداییم از زیر [قصرهای]شان نهرها جاری است و می‌گویند ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد، ما خود هدایت نمی‌یافتیم. در حقیقت، فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند و به آنان ندا داده می‌شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید، میراث یافته‌اید." درباره ما که در جنگ بدر شرکت کرده بودیم نازل شد.» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۸۵/۳) علامه ذیل این روایت می‌نویسد: «وقوع این جمله در آیه مزبور، در سیاق آیات مکی سوره اعراف با نزول آیه در روز بدر یا درباره جنگجویان بدر منافات دارد. شاهد دیگر این مطلب آن است که در آیه ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ (حجر/۴۷)؛ «و آنچه کینه [و شائبه‌های نفسانی] در سینه‌های آنان است برکنیم برادرانه بر تخت‌هایی روبروی یکدیگر نشسته‌اند.» نیز در سیاق آیات بهشتیان است که مکی می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۹/۸)

۳. ۵. ترجیح آراء مفسران

صاحب تفسیر کشاف در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (زمر/۷)؛ «اگر کفر ورزید، خدا از شما سخت بی‌نیاز است و برای بندگانش کفران را خوش نمی‌دارد و اگر سپاس دارید، آن را برای شما می‌پسندد و هیچ بردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد. آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آنچه می‌کردید، خبر خواهد داد که او به راز دل‌ها داناست.» ذیل واژه «لعباده» می‌نویسد: «مورد آیه، عام است که از آن اراده خاص شده است.» سپس با استناد به آیه ۴۲ سوره حجر، مراد از عباد را معصومین می‌داند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۱۴/۴) علامه طباطبایی، کلام زمخشری در تفسیر آیه را صحیح نمی‌داند؛ زیرا لازمه آن این است که بگوییم خدای سبحان ایمان را برای مؤمنان، و کفر را برای کافران پسندیده است؛ مگر معصومین که از ایشان تنها ایمان خواسته و از کفر حفظشان فرموده است. سپس می‌نویسد: «این تفسیری است بسیار ناپسند و سیاق، جدا آن را رد می‌کند. مخصوصاً وقوعش در سیاق آیاتی است که بشر را به سوی خدا و شکر او دعوت می‌کند، بسیار سخیف و بی‌پایه و ساقط است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۶/۱۷) علامه بعد از بیاناتی در خصوص ایمان و کفر و شکرگزاری می‌نویسد: «علاوه بر

آن، انبیاء داخل در شکرگزاران اند و خداوند، آن را پسندیده؛ دیگر چه معنایی دارد که دوباره تنها انبیاء را در ضمن همه شکرگزاران اعلام کرده باشد. (همان، ۳۶۶/۱۷)

۳.۶. شناخت آیات مکی و مدنی

علامه طباطبایی در آغاز تفسیر هر سوره، آیات مکی و مدنی را مشخص می‌کند و گاهی آراء مختلف در این رابطه را مورد بررسی قرار می‌دهد و چه بسا بعضی از این آراء را از آن جهت که با سیاق کلی آیات مخالفت دارد، مردود می‌شمارد. ایشان سوره رعد را که در مکی یا مدنی بودن آن اختلاف شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۶۴) با استناد به سیاق آیات آن مکی می‌داند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۲۸۵) ایشان ذیل آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ (انسان/۲۳)؛ «در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم.» در اینکه آیات بخش پایانی در مکه نازل شده یا مدینه، با اینکه سور انسان را مدنی می‌دانند، می‌نویسد: «سیاق آیات، بی‌شبهت به سیاق آیات مکی نیست و بر فرض که در مکه نازل شده باشد، باید بگوییم صدر آیه در مدینه و ذیلش در مکه نازل شده است. (همان، ۲۰/۲۲۵)

۲.۷. ترجیح قرائتی بر بعضی دیگر

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُؤُا ۚ الْبُأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره/۲۱۴)؛ «آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد بر [سر] شما نیامده است؛ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند، گفتند پیروزی خدا کی خواهد بود؟ هشدار که پیروزی خدا نزدیک است.» می‌نویسد: «کلمه "يقول" هم منصوب قرائت شده و بنابراین قرائت، این جمله غایت برای جمله سابق است و هم مرفوع که حکایت از حالت گذشته باشد. وی سپس می‌افزاید: «گر چه هر دو معنا صحیح است؛ ولی معنای دوم با سیاق آیه مناسب‌تری دارد؛ زیرا غایت بودن جمله که با عبارت «وَ زُلْزَلُوا...» تعلیل شده است، با سیاق آیات مناسب ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۱۵۹)

در آیه ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فتح/۹)؛ «تا به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و او را یاری کنید و ارجش نهید و [خدا] را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستاید.» در قرائت مشهور، همه افعال چهارگانه به صورت خطاب و با تاء قرائت شده است. در بین قراء مشهور، ابن کثیر و ابو عمرو افعال آیه را به صورت غایب قرائت کرده‌اند. علامه در تعیین قرائت می‌نویسد: «در قرائت ابن کثیر و ابو عمرو با یاء که علامت غیبت است، قرائت شده و قرائت این دو با سیاق مناسب‌تر است.» (همان، ۱۸/۴۰۸) و در جواب تفسیر آلوسی که ضمیر دو فعل «تعزروه» و «توقروه» را به پیامبر خدا (ص) برگردانده

است، و ضمیر «تسبحوه» را به خداوند، می‌نویسد: «نکته‌ای که این توجیه را موهون می‌سازد، اتحاد سیاق است که با وحدت سیاق نمی‌توان مرجع ضمائر را مختلف کرد». (همان، ۴۰۹/۱۸) ایشان ذیل آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ در اینکه بنا بر اختلاف قرائت، «عن» در آیه، زایده است یا نه و چون در قرائت عبدالله بن مسعود، سعد بن ابی وقاص و طلحه بن مصرف، آیه شریفه بدون «عن» قرائت شده «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» و عده‌ای قائل به این هستند که «عن» در قرائت مشهور زائد است. علامه قرائت مشهور را که با «عن» قرائت شده، به جهت سیاق راجح‌تر می‌داند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۹)

۴. مبانی عدول علامه طباطبایی از سیاق

بی‌تردید، قاعده سیاق یکی از مهم‌ترین قواعد تفسیری در ارتباط با رساندن مفسر به مراد و مقصود متکلم است؛ طوری که اگر این قاعده را در تفسیر مورد بی‌توجهی قرار دهد، به طور قطع در برداشت و معرفت بخشی به مراد متکلم، دچار انحراف و اشتباه خواهد شد. علامه طباطبایی به عنوان یکی از مفسرانی که از قاعده سیاق و کاربست آن در تفسیر المیزان در موارد متعدد به مراد الهی رسیده است؛ تا جایی که به جهت بهره‌گیری فراوان ایشان از این قاعده، بیشتر آن را به مولف تفسیر المیزان نسبت می‌دهند. با این حال در تفسیر المیزان مرحوم علامه در مواردی از این قاعده عدول کرده است که به مواردی اشاره می‌شود:

۴. ۱. عدم ارتباط با صدر و ذیل آیه

یکی از مبانی علامه طباطبایی در عدول از سیاق آیات، بی‌ارتباطی صدر و ذیل آیه با عبارتی از همان آیه است. به عبارت دیگر، اگر عبارت مورد بحث را از آیه مربوطه حذف کنیم، آیه انسجام خود را از دست نخواهد داد. به عنوان نمونه، وی درباره یکی از دلایل معترضه و مستقل بودن عبارت بخشی از آیه ۳ سوره مائده که می‌فرماید: ﴿... الْيَوْمَ يَسَّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَآتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾؛ «امروز کسانی که کافر شده‌اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند؛ پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.» احتمالات سه‌گانه‌ای را درباره آیه می‌دهند و می‌نویسد: «آیه ﴿الْيَوْمَ يَسَّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ جمله‌ای است معترضه که نه با صدر آیه ارتباطی دارد، و نه با ذیلش... و آن مستقل و جدای از صدر و ذیل آیه نازل شده، و قرار گرفتن این جمله در وسط آیه مذکور یا مستند به تألیف رسول خدا (ص) است، و یا به تألیف مؤلفین بعد از رحلت آن جناب است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۷/۵)

نمونه دیگر، آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/۳۳)؛ «و در

خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزاید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» علامه طباطبایی عبارت «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً» را از جهت نزول، جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا (ص) و متصل به آن نمی‌داند و احتمال خود را چنین توجیه می‌کند که عبارت فوق یا به دستور رسول خدا (ص) دنبال آن آیات قرار داده شده، و یا اصحاب بعد از رحلت رسول خدا (ص) در هنگام تألیف آیات قرآنی در آنجا نوشته‌اند. وی در تأیید احتمال خویش، چنین توضیح می‌دهد: «مؤید این احتمال، این است که اگر عبارت مورد بحث که در حال حاضر جزو آیه ﴿وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...﴾ است، از آن حذف شود و فرض کنیم که اصلاً جزو آن نیست، آیه مزبور با آیه بعدش که می‌فرماید: ﴿وَ اذْكُرْنَ...﴾ کمال اتصال و انسجام را دارد، و اتصالش به هم نمی‌خورد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۳۱۲-۳۱۱)

۴.۲. هماهنگی با شأن نزول آیه

به رغم تاثیرگذاری زیاد شناخت اسباب نزول در فهم مدالیل آیات قرآن، روایات اسباب نزول عموماً دارای ارسال یا ضعف سند هستند. نکته‌ای که علامه طباطبایی بر آن تأکید دارند. علامه طباطبایی روایات اسباب نزول را بی‌اعتبار دانسته و در استدلال خود می‌نویسد: «اسباب نزول متناقض و متهافت یکی از دو محمل بیشتر ندارد، یا اسباب نزول نظری هستند؛ نه نقلی محض، و یا باید گفت همه روایات یا بعضی از آنها جعل یا دس شده است. با تحقق چنین احتمالاتی، روایات اسباب نزول، اعتبار خود را از دست خواهند داد و از این روی، حتی صحیح بودن خبر از جهت سند، سودی نمی‌بخشد؛ زیرا صحت سند احتمال کذب رجال سند را از میان می‌برد و یا تضعیف می‌نماید؛ ولی احتمال دسّ یا اعمال نظر در جای خود باقی است. (نک: طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۷۴) با وجود این، وی در توجیه بی‌ارتباطی عبارت ﴿الْيَوْمَ يَنْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنَ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا﴾ (مانده ۳/؛ «امروز کسانی که کافر شده‌اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند؛ پس از ایشان مترسید و از من بترسید؛ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.» ضمن بیان احتمالات سه‌گانه در خصوص جایگاه آیه، همچنین احتمالات مختلف مبنی بر معترضه و مستقل بودن آیه، برای تأیید گفتار خویش، روایات شأن نزول را شاهد آورده و می‌نویسد: «هر چه باشد بالاخره این جمله، جمله‌ای است معترضه که نه با صدر آیه ارتباطی دارد و نه با ذیلش. مؤید گفتار ما بیشتر [اگر نگوئیم همه] روایاتی است که در شأن نزول [آیه] وارد شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۲/۵) بنابراین، وی در این مورد از آن مبنای تفسیری خویش یعنی توجه به سیاق آیات در تفسیر عدول کرده است.

نمونه دوم، آیه ﴿وَ إِذِ قَالُوا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ اَوْ اَنْتِنَا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْجِرُوْنَ﴾ (انفال/۳۲-۳۳)؛ «و [یاد کن] هنگامی را که گفتند خدایا اگر این [کتاب] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ-هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور؛ [ولی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.» علامه طباطبایی بر این باور است که: «این دو آیه یعنی آیه ﴿وَ اذ قالوا اللهم﴾ تا آخر آیه بعدش با آیات سابقه و لاحق‌هاش که کلام در آنها علیه کفار قریش است، در یک سیاق نیست و خلاصه این دو آیه با آیات قبل و بعدش نازل نشده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۱/۹) به نظر می‌رسد هدف علامه طباطبایی از دیدگاه فوق این است که روایات مربوط به شأن نزول آیات فوق را تأیید کند؛ چرا که در ادامه می‌نویسد: «آنچه که قریب به ذهن می‌رسد، اینکه گفتار و جوابی را که خداوند در آیه ﴿وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ...﴾ (انفال/۳۳) حکایت کرده، مربوط به مشرکین نباشد و گویا کلامی است که از برخی اهل کتاب و یا بعضی از کسانی که ایمان آورده و سپس مرتد شده‌اند، صادر شده است و با این احتمال، بعضی از روایاتی که می‌گوید: "قائل این کلام حارث بن نعمان فهری است"، تأیید می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۱/۹)

نمونه سوم، آیه ﴿اِنَّمَا وَّلِيكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا الَّذِيْنَ يَتَّقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ رٰكِعُوْنَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغٰلِبُوْنَ﴾ (مائده/۵۶-۵۵)؛ «ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، ولی خود بداند، [پیروز است؛ چرا که] حزب خدا همان پیروزمندان‌اند.» علامه طباطبایی بر این باور است که این دو آیه با آیات قبل و بعد خود وحدت سیاق ندارند. وی برای اثبات ادعای خود چنین می‌نویسد: «صرف اینکه فعلاً این آیات یکی پس از دیگری قرار گرفته‌اند، دلالت بر وحدت سیاق آنها ندارد؛ کما اینکه صرف وجود مناسبتی بین آنها نیز دلالت ندارد بر اینکه آیات این سوره، همه به همین ترتیب فعلی نازل شده است» ایشان پس از اشاره به مضمون آیه ۵۱ مائده، در ادامه توضیحاتشان می‌نویسند: «آیات قبل، غرضی را بیان می‌کنند و آیات بعد، غرض دیگری را ایفا می‌نمایند. با این حال چگونه بین این دو دسته آیات وحدت سیاق هست؟!» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۶) به نظر می‌رسد دلیل اصلی علامه طباطبایی از انکار وحدت سیاق آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده با آیات قبل و بعد، وجود روایات فراوانی است که در شأن نزول این دو آیه وارد شده است؛ چرا که وی در ادامه استدلال خود می‌نویسد: «علاوه بر همه وجوهی که گفته شد، روایات بسیاری از طریق امامیه و هم از طریق خود اهل سنت است که همه دلالت دارند بر اینکه این دو آیه در شأن علی بن ابی طالب (ع) وقتی که

در نماز انگشتر خود را صدقه داد، نازل شده است؛ بنابراین، این دو آیه متضمن حکم خاصی هستند و شامل عموم مردم نیستند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۶)

۴. ۳. مخالفت سیاق آیه با سیاق آیات قبل و بعد

یکی دیگر از مبانی علامه طباطبایی در عدول از سیاق آیات در تفسیر قرآن، مخالفت سیاق آیه با سیاق آیات قبل و بعد است. به عنوان نمونه، وی در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۶۷)؛ «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی، پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.» می‌نویسد: «معنای آیه، صرف‌نظر از سیاقی که آیات قبل و بعدش دارند، روشن و ظاهر است، ولی با اندک دقتی در موقعیت آیه، آدمی را به شگفت وامی‌دارد؛ زیرا آیات قبل و بعد آن، همه متعرض حال اهل کتاب و توبیخ ایشان‌اند به اینکه آنان به انحاء مختلف از دستورات الهی تعدی کرده‌اند و محرمات الهی را مرتکب شده‌اند، و این مضمون با مضمون آیه مورد بحث هیچ ارتباط ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۲/۶) وی پس از تفسیر عبارت ﴿مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ بر اساس سیاق آیات قبل و بعد و اینکه مراد از ناس، یهود نبوده؛ بلکه موضوع آیه، ماموریت جدید و امری بسیار مهم و خطیر است، می‌نویسد: «سیاق خود آیه به هیچ وجه با این احتمال سازگار نیست، و این ناسازگاری، دلیل بر این است که این آیه جایش اینجا نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳/۶) وی پس از توضیحاتی درباره علت ناسازگاری احتمال فوق، چنین نتیجه می‌گیرد که: «هیچ شک و تردیدی نیست که این آیه از آیات قبل و بعد خود بیگانه بوده و سیاق آن با سیاق آنها متفاوت است و جداگانه نازل شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳/۶) با این حساب علامه طباطبایی معتقد به بی‌نظمی در ترتیب برخی از آیات قرآن است. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۲/۱۶) با وجود این، محل دیگری برای آیات مورد نظر مانند آیه ۶۷ سوره مائده بیان نمی‌کند. علامه در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب هم ضمن اشاره به این آیه، بر بی‌نظمی اشاره کرده که چرا آیه مزبور در وسط این آیات قرار گرفته است. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۶۶/۱۶)

۴. ۴. اعراض از سیاق برای استفاده از شمول معنایی آیه

چهارمین مبانی علامه طباطبایی در عدول از سیاق آیات در تفسیر قرآن، اعراض از سیاق برای استفاده از شمول معنایی آیه است. به عنوان نمونه، وی در تفسیر آیه ﴿... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...﴾ (حشر/۷)؛ «... آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید...» می‌نویسد: «و این آیه با صرف‌نظر از سیاقی که دارد، شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا

(ص) می‌شود و تنها منحصر دادن و ندادن سهمی از فیء نیست؛ بلکه شامل همه اوامری که می‌کند و نواهی که صادر می‌فرماید، هست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۴/۱۹)

شایان ذکر است که علامه طباطبایی ترتیب همه سوره‌ها و آیات قرآن را توقیفی نمی‌داند و معتقد است که به طور مسلم، جمع آوری قرآن به صورت یک کتاب بعد از درگذشت رسول خدا (ص) اتفاق افتاده و در روایات مربوط به جمع اول، بهترین شواهدی است که شهادت می‌دهند بر اینکه اصحاب، ترتیب رسول خدا (ص) را در همه آیات نمی‌دانستند و به اینکه جای هر آیه‌ای کجاست، علم نداشتند و حتی حافظ تمامی آیات هم نبودند. وی بر این باور است که نهایت چیزی که روایات جمع قرآن بر آن دلالت دارد، این است که برخی از اصحاب در عهد رسول خدا (ص)، سوره‌ها و آیه‌های قرآن را جمع کرده بودند و اما اینکه عنایت داشتند که همه قرآن را به ترتیب سوره‌ها و آیه‌هایی که امروز در دست ما است و یا به ترتیب دیگری جمع کرده باشند، دلالت ندارد. آری، این طور جمع کردن تنها و برای اولین بار در زمان ابوبکر باب شده است و نتیجه می‌گیرد اختلاف در مواضع آیات، همه ناشی از اجتهاد صحابه باشد. البته یادآور می‌شود که اصحاب، تعمدی بر مخالفت ترتیب رسول خدا (ص) در آنجا که علم به ترتیب آن جناب داشته‌اند، نورزیده‌اند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۰/۱۲-۱۳۱)

نتیجه‌گیری

مفسران در مقام تفسیر قرآن، با عنایت به اصول عقلایی محاوره و بهره‌گیری از قواعد ادبی، از مفاد استعمالی به مراد الهی می‌رسند. یکی از قواعدی که برخی از مفسران در این امر از آن برای رسیدن به مراد جدی الهی بهره گرفته‌اند، قاعده سیاق است. علامه طباطبایی بی‌تردید یکی از مفسرانی است که بارها از این قاعده برای رسیدن به معنا و مفهوم آیات استفاده کرده است. علامه در سایه کاربست قاعده سیاق در تفسیر المیزان و بهره‌گیری از کارکردهای آن در موارد متعددی از واژگان آیات تا روایات تفسیری به مراد خدا رسیده است. با عنایت به اهمیت قاعده سیاق در نزد علامه، در مواردی دیده می‌شود که مولف «المیزان فی تفسیر القرآن» از این قاعده عدول کرده و برخلاف سیاق، آیات را معنی کرده و به مراد الهی رسیده است. در این مقاله به هفت مورد از آیاتی که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان از توجه به اصل سیاق در تفسیر آیات عدول کرده است، اشار شد. چهار مبنای ایشان در عدول از اصل سیاق عبارتند از: عدم ارتباط با صدر و ذیل آیه؛ هماهنگی با شأن نزول آیه؛ مخالفت سیاق آیه با سیاق آیات قبل و بعد؛ اعراض از سیاق برای استفاده از شمول معنایی آیه و آیات مربوط به امامت امام علی (ع) و فضایل اهل بیت (ع).

کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش): «الخصال»، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
- الأوسی، علی (۱۳۸۱ش): «روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، مترجم: سید حسین میر جلیلی، تهران: نشر بین الملل، چاپ اول.
- ایزدی، مهدی؛ نورالدین زندیه (۱۳۹۱ش): «سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی»، مطالعات قرآن و حدیث، بهار و تابستان، شماره ۱۰، ص ۳۴-۵.
- بابایی، علی اکبر؛ غلامعلی عزیزی کیا؛ مجتبی روحانی راد، (۱۳۷۹ش): «روش شناسی تفسیر قرآن»، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ اول.
- تقویان، عباس (۱۳۸۸ش): «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان، صورت‌بندی و کارکرد»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۲، ص ۱۲۷-۱۴۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات الفاظ قرآن»، بیروت-لبنان: دارالشامیه.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳ش): «روش تفسیر قرآن»، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق): «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق): «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۵۳ش): «قرآن در اسلام»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- فتح‌الله، احمد (بی تا): «معجم الفاظ الفقه الجعفری».
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لاحکام القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
- قلعه‌چی، محمد رواس (بی تا): «معجم لغة الفقهاء»، بیروت: دارالفنایس.
- کامل، موسی؛ دحروج، علی (۱۴۱۲ق): «کیف نفهم القرآن، دراسة فی مذاهب التفسیر و اتجاهاتها»، بیروت: دارالمحروسة.
- کلباسی اصفهانی، فهیمه؛ مصطفی میر سعید (۱۳۹۴ش): «روش‌شناسی علامه طباطبایی در بهره‌گیری از سیاق در تفسیر المیزان»، روش‌شناسی مطالعات دینی، پاییز و زمستان، شماره ۲، ص ۶۶-۸۷.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق): «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۹۰ش): «تفسیر اثری جامع»، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- معین، محمد (۱۳۷۱ش): «فرهنگ معین»، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهل و یکم.
- ناصری کریموند، امان‌اله؛ مینا شمخی؛ سید علی اسدی (۱۳۹۹ش): «چگونگی بهره‌گیری علامه طباطبایی از سیاق در کشف معنی مفردات قرآن در تفسیر المیزان»، معرفت، شماره ۲۷۸، ص ۶۷-۷۳.